

شاخصه‌های مذاکره مطلوب اسلامی در حل و فصل منازعات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی

قاسم شبان‌نیا*
(۱۱۳-۹۵)

چکیده

با آمدن اسلام و پس از آن، مذاکره، اهمیت خود را در حل منازعه با مخالفان نشان داد، اما همواره درباره توانایی مذاکره، در رفع منازعات، اختلاف بود، (مسئله) موضوعی که به دلیل عدم توجه جدی به شاخصه‌های مذاکره مطلوب اسلامی، همچنان به مثابه مسئله‌ای قابل توجه، باقی ماند. از این رو، با این پرسش مواجه‌ایم: اسلام برای نیل به اهداف و آرمان‌های الهی-انسانی، چه شاخصه‌هایی برای مذاکره، میان دولت اسلامی و دول دیگر قرار داد؟ (سؤال) گمان بر آن است: کاربرد این شاخصه‌ها، تنها به منظور رفع اختلافات و یا نیل به توافق نیست؛ بلکه همه کشورها می‌توانند براساس آن، به اهداف دست‌یابند (فرضیه). این مقاله در پی آن است با استخراج شاخصه‌های مذاکره مطلوب اسلامی اولاً کارگزاران در فرایند مذاکرات با دولت‌ها، آن را مطمح نظر قرار دهند؛ و ثانیاً شهروندان مسلمان بتوانند قضاوت منصفانه‌ای از مذاکرات داشته باشند (هدف). نیل به این هدف، با روش توصیفی - تحلیلی و با

* استادیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع) - shaban1351@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۱

استنباط از منابع معتبر اسلامی صورت می‌گیرد (روش). نتایج تحقیق نشان می‌دهد: این شاخصه‌های ایجابی یا سلبی به تأمین آرمان‌ها می‌انجامند در نتیجه، می‌توان آن‌ها را در عزت‌طلبی، حکمت‌ورزی و مصلحت‌گرایی، و در نهایت، عدالت‌طلبی خلاصه کرد (یافته).

واژگان کلیدی: اسلام، شاخصه، مذاکره مطلوب، دولت اسلامی و منازعه

مقدمه

مذاکره، در عرصه روابط بین‌الملل، از جمله ابزارهای دیپلماتیکی شمرده می‌شود که به دلیل اهمیت ویژه آن، همواره محل بحث و گفت‌وگو بوده است. این اهمیت تا آنجاست که می‌توان دیپلماسی را در فن و هنر مذاکره خلاصه کرد.

با اینکه دین مبین اسلام در این زمینه رهنمودهای ارزشمندی دارد و چهارچوب‌های کلی را به دست داده، اما تبیین روشن و دقیقی از سوی اندیشمندان این عرصه مطالعاتی در خصوص مذاکره دولت اسلامی با دولت دیگر، صورت نگرفته است. این نوشتار درصدد است تا ضمن استخراج برخی از شاخصه‌های کلان مذاکره مطلوب دولت اسلامی با دولت‌های دیگر و سپس جمع‌بندی آنها در چند محور محدودتر، نشان دهد که احکام متعالی اسلام، در هر زمان و مکان و در هر عرصه‌ای، به‌ویژه عرصه سیاست خارجی، از پویایی، تنوع و جامعیت برخوردار است و به راحتی می‌توان بر اساس آن موازین، مذاکرات با دولت‌های دیگر را به گونه‌ای مدیریت کرد که منافع کشور اسلامی را به بهترین وجه تأمین کند. بدین منظور، در ابتدا برای نشان دادن مرادمان از مفهوم مذاکره، ماهیت این مفهوم را واکاوی خواهیم کرد؛ سپس به منظور ترسیم شاخصه‌های کلی مذاکره مطلوب، در دو محور شاخصه‌های ایجابی و شاخصه‌های سلبی، مهم‌ترین آنها را مطرح خواهیم ساخت و در نهایت، در نتیجه‌گیری مباحث، جمع‌بندی خود را از این شاخصه‌های متنوع ارائه خواهیم داد.

خاطر نشان می‌شود برخی از شاخصه‌های ذکر شده در این نوشتار، مختص به اسلام نیستند و هر کشوری می‌کوشد آن شاخصه‌ها را در مذاکرات رعایت کند؛ اما برخی دیگر از این شاخصه‌ها، منحصر به اسلام بوده، بر اساس آرمان‌ها و اهداف ترسیم‌شده برای دولت اسلامی، تعریف گردیده است.

ماهیت مذاکره

مذاکره یا مفاوضه (Negotiation)، مصدر باب مفاعله و در لغت بدین معناست که هر یک از طرفین مذاکره، آنچه را که در نزدشان است، به طرف مقابل ردّ می‌کنند (الطریحی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۴۳۷؛ الزبیدی، بی‌تا، ج ۵: ۷۱). اما در اصطلاح، مذاکره را برخی عبارت از اسلوب عملی‌ای دانسته‌اند که طرفین گفت‌وگو، اعم از دولت یا غیر دولت، برای رسیدن به یک اتفاق نظری که نهایت مصالح و اهداف طرفین را تضمین می‌کند، در پیش می‌گیرند (عبدالونیس شتا و دیگران، ۱۴۱۷: ۱۴). برخی دیگر هم مذاکره را بحث و گفت‌وگوی شفاهی یا کتبی بین دو یا چند دولت دانسته‌اند که درصددند امری یا عملی حقوقی را رتق و فتق و حل و فصل نمایند؛ و در حقیقت، مذاکره، یکی از معمول‌ترین و آسان‌ترین روش‌های دیپلماتیک تصفیّه مسالمت‌آمیز اختلافات بین دولت‌ها و پیشبرد منافع ملی است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۹: ۴۴۸).

در ارزیابی تعاریف یادشده از معنای اصطلاحی واژه «مذاکره»، باید خاطرنشان سازیم این تعاریف، تنها ناظر به بخشی از اهداف دولت‌ها از ورود به عرصه مذاکرات است و ممکن است دولت‌ها با انگیزه‌هایی غیر از رسیدن به توافق یا رفع اختلافات و خصومت‌ها، وارد عرصه مذاکراتی شوند. دقیق‌تر آن است مذاکره را فرایندی بدانیم که طی آن، ارتباطی میان دو طرف صورت می‌گیرد تا از طریق گفت‌وگو میان آنها، اهداف دو طرف یا گاهی اهداف یک طرف مذاکره، محقق شود. برخی نویسندگان، با توجه به اهدافی که مذاکرات بین مسلمین و غیرمسلمین دنبال می‌کند، مذاکره را اعم از گفت‌وگوهای جدی و غیرجدی دانسته‌اند و گفت‌وگوهای جدی را آن دسته گفت‌وگوهایی دانسته‌اند که به منظور پایان دادن به منازعات، نشر دعوت اسلامی، تثبیت روابط حسن همجواری، تقویت پیوندهای دوستی و موّدت و مستحکم نمودن معاهدات فرهنگی یا اقتصادی صورت می‌گیرد (الزحیلی، ۱۴۱۷: ۷). بدیهی است چون در هر مذاکره‌ای هدف مشخصی دنبال می‌شود، دستیابی به آن اهداف، مستلزم در پیش گرفتن شکل و قالب خاصی از مذاکرات است.

شاخصه‌های ایجابی

الف) انجام مذاکره از موضع قدرت: مذاکره با دشمن، باید با حفظ اقتدار و صلابت باشد؛ از این رو، مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی نباید مذاکرات را از موضع ضعف دنبال کنند؛ چراکه مذاکرات از موضع ضعف، نه تنها دستاوردی برای کشور اسلامی نخواهد داشت، بلکه زمینه‌ساز تضعیف جبهه اسلام در برابر جبهه کفر خواهد گردید. از این رو، در قرآن کریم، در صورتی که مسلمین در موضع

اقتدار باشند، نشان دادن هر گونه سستی و ضعف در برابر دشمن، در هر شرایطی ممنوع شمرده شده است. آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ (محمد: ۳۴ و ۳۵): کسانی که کافر شدند و از راه خدا بازداشتند، سپس در حال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید. پس هرگز سست نشوید و (دشمنان) را به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید، در حالی که شما برترید؛ و خداوند با شماست و چیزی از اعمالتان کم نمی‌کند،» به‌صراحت بیان کرده است در صورتی که مسلمین در موضع اقتدار باشند، حق ندارند از خود در برابر کفار نقطه‌ضعفی نشان دهند که دشمن احساس کند مسلمین در صدد تسلیم شدن هستند (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۶۲).

نشان دادن اندک ضعفی از سوی مسلمین در برابر دول دیگر، موقعیت دولت اسلامی را در ضعف قرار خواهد داد. به منظور عدم تحقق چنین امری، لازم است مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی، جسارت و شجاعت به خرج دهند و سبب تقویت جایگاه دولت اسلامی در نزد مذاکره‌کنندگان طرف مقابل شوند. به تعبیر ابن‌فراء:

سفیر به همان اندازه که به وقار و آهستگی و متانت احتیاج دارد، نیازمند به پیش نهادن گام و جرئت و جسارت نیز می‌باشد؛ زیرا نمی‌توان با همه طبقات، سختی به کار برد یا با همه نرمی کرد؛ و چه‌بسا برای ادای حق سفارت، سفیر جز خشونت راهی نداشته باشد و اگر جسور و باشهامت نباشد، آن را تحریف کند و به امر سفارت خلل رساند و مقاصد آن را تباه سازد (ابن‌فراء، ۱۳۶۳: ۳۱).

پس مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی لازم است تا با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها و امکانات موجود، از موضع اقتدار و عزت وارد مذاکرات شوند و گاهی لازم است برای نشان دادن این اقتدار، قدرت خود را به رخ دشمن کشند تا به سبب ترسی که در دل دشمن می‌افتد، بیشترین بهره را از مذاکرات به دست آورند. در آیه:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِّنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ (انفال: ۶۰): هر نیرویی در قدرت دارید و نیز اسب‌های ورزیده، برای مقابله با آنها آماده سازید تا بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و همچنین گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، خداوند متعال دلیل ضرورت آمادگی در برابر دشمن را نمایش اقتدار

مسلمین در برابر دشمن و در نتیجه، ایجاد خوف و هراس در دشمن دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۹، ۱۱۶).

دولت اسلامی، نه تنها نباید مذاکرات را در موضع ضعف پیش برد، بلکه لازم است نسبت به کفار، از موضع علو، استیلا و اقتدار وارد مذاکرات شود؛ دلیل این مطلب، فرمایش گهربار پیامبر عظیم‌الشأن ﷺ است که: «الإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ: اسلام بر همه چیز علو و استیلا دارد و چیزی بر آن علو و استیلا ندارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰، ج: ۲۶، ۱۴).

آیاتی همچون «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۳۹): و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید؛ اگر ایمان داشته باشید»، «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ (فاطر: ۱۰): کسی که خواهان عزت است، تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد؛ و آنها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر آنان نابود می‌شود» و «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقون: ۸): آنها می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند. در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند،» گویای این مطلب‌اند که تنها و تنها حاکمیت دین حق و ایمان به خداوند متعال، سرمنشأ عزت و سربلندی مسلمین است و آنان، نه در جنگ، نه در زمان صلح، و حتی نه در فرایند گفت‌وگو و مذاکرات، نباید در برابر کفار و مشرکین از موضع ضعف و زبونی وارد شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱۹، ۲۸۲).

این اقتدار و عزت، در سیره پیامبر اعظم ﷺ عیان به چشم می‌خورد. موضع ایشان در صلح با بنی‌ضمره در سال دوم هجری، موضعی اقتدارآمیز بود؛ چنان‌که حتی در حین مذاکره نیز مواد صلح و متن صلح‌نامه از سوی حضرت تنظیم، و عهدنامه نیز ذمه خدا و رسول او معرفی شد. همچنین در صلح‌نامه، از پیامبر ﷺ با وصف «رسول الله» یاد شد (منتظری مقدم، ۱۳۸۳: ۴۹). به دلیل اهمیت حفظ عزت و سربلندی در برابر دیگران است که علی ﷺ توصیه فرمودند: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا: عبد دیگری نباش؛ در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه: نامه ۳۱).

مقام معظم رهبری دامت‌الله در خصوص توضیح «أَشِدَّاءُ» در آیه شریفه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ (فتح: ۲۹): محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند، در برابر کفار،

سرسخت و شدید، و در میان خود مهربان‌اند،» تصریح نموده‌اند که «شدت» به معنای استحکام است و این استحکام، گاهی در میدان جنگ بروز می‌یابد و گاهی در میدان گفت‌وگو و تعامل (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۸۷/۵/۹).

ب) برخورداری مذاکره‌کنندگان از شرایط لازم: از آنجا که دولت اسلامی در فرایند مذاکرات، اهداف، مبانی، اصول و راهبردهای خاص خود را دنبال می‌کند، لازم است مذاکره‌کنندگان شرایطی را دارا باشند؛ همچون: برخورداری از ایمان مستحکم و باور به امدادهای غیبی الهی (محمد: ۷؛ آل عمران: ۱۶۰)؛ برخورداری از روحیه صبر و صلابت (آل عمران: ۱۲۵؛ انفال: ۴۶)؛ تقید به احکام و موازین شرع (مؤمنون: ۳؛ فرقان: ۷۲؛ قصص: ۵۵)؛ کیاست و بصیرت (حجرات: ۶)؛ امانت‌داری و صداقت در انجام وظیفه (نساء: ۵۸؛ انفال: ۲۷)؛ آشنا با آداب، رسوم و زبان طرف مقابل (ابراهیم: ۴) و برخورداری از تخصص لازم در موضوع مذاکرات (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۹۸).

بدیهی است برخورداری از این شرایط، هر یک به نوبه خود می‌تواند تأمین‌کننده منافع کشور اسلامی و تحقق سیاست‌های تعریف‌شده حکومت اسلامی نسبت به مذاکرات باشد. وجود هر یک از این شرایط می‌تواند به نوبه خود، تحقق اصول عدالت، عزت، حکمت و مصلحت را به دنبال داشته باشد.

ج) رعایت اصل تناسب رفتاری: آیاتی همچون «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴): «و هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید؛ و از خدا بپرهیزید و بدانید خدا با پرهیزکاران است،» و «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶): «و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده است، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است،» تصریح دارند که در صورت انجام تخلف، لازم است نوع مواجهه با آن، متناسب با جرم باشد و نباید به این بهانه، در برخورد با متخلفین زیاده‌روی کرد (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۲۹). از این گونه بیانات می‌توان استفاده کرد که در فرایند مذاکرات نیز، نباید از حد خود تجاوز کرد؛ بلکه نحوه مواجهه و برخورد با طرف مقابل، باید با نوع رفتار آنان متناسب داشته باشد؛ یعنی در برابر هر گفتار و عمل طرف دیگر مذاکره، گفتار و عمل متناسب با آن پیش‌بینی شود.

از همین روست که گفته شده است حتی چگونگی مراسم بدرقه و استقبال در طول مذاکرات، باید متناسب با رفتاری داشته باشد که از طرف مقابل سر می‌زند. همچنین بر نماینده دولت اسلامی

در مذاکرات لازم است افراد هیئت مذاکره‌کننده مقابل را به فراخور شأن و جایگاهشان احترام کند، مثلاً وزیر امور خارجه دیگر کشورها باید متناسب با جایگاهشان نه کمتر و نه بیشتر تکریم شوند؛ همان گونه که رؤسای جمهور نیز باید به تناسب جایگاهشان تکریم گردند (الفتلاوی، ۱۴۳۵: ۱۸۲). رعایت این اصل، ضمن آنکه می‌تواند از سویی منشأ اقتدار و عزت کشور اسلامی گردد، از دیگر سو، نشان‌دهنده جایگاه حکمت و تدبیر در سیاست خارجی دولت اسلامی و نیز نشان‌دهنده جایگاه رفیع مصلحت در چگونگی پیش‌برد مذاکرات است.

د) تأکید بر مشترکات: برای نتیجه‌بخش بودن مذاکرات، یکی از نکات حائز اهمیت این است که دو طرف مذاکره بر نقاط اشتراک تأکید کنند تا با توجه به آن نقاط اشتراک، بتوان به حل و فصل موارد اختلافی پرداخت. از این رو، توصیه قرآن کریم نیز این است که در هنگام گفت‌وگو با اهل کتاب، ابتدا بر مشترکات تأکید شود و از جمله نکات مشترک، نفی هر گونه عبادت غیر خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۴۷)؛ چنان‌که در آیه شریفه آمده است: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴). بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یک‌سان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت) سر باز زنند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم.

بدیهی است حاکمیت چنین اصلی در فرایند مذاکرات دولت اسلامی با دولت‌های دیگر، از مصادیق به‌کارگیری اصل حکمت در سیاست خارجی است که می‌تواند دستاوردهای قابل توجهی به دنبال داشته باشد.

ح) انعطاف و نرمش در عین صلابت: هرچند مذاکره‌کننده دولت اسلامی باید در اهداف و مبانی خود ثابت باشد، اما در صورتی که لازمه انعطاف نشان دادن در مذاکرات، کوتاه آمدن از اصول و آرمان‌های کلان نباشد، می‌توان در جایی که این انعطاف مصلحتی به دنبال دارد و باعث کاهش تنش با طرف مقابل می‌شود، آن را پذیرفت. برای نمونه، تصمیم‌گیری در مورد محل و زمان انجام مذاکرات، نباید مذاکرات را با مشکل مواجه سازد و انعطاف در این زمینه، مشکلی ایجاد نخواهد کرد؛ مگر آنکه برگزاری مذاکرات در مکان یا زمان خاصی، مشکلات و پیامدهای غیرقابل‌قبولی برای مسلمین داشته باشد که در این صورت، باید مصالح مسلمین در نظر گرفته شود.

گاهی تحقق اهداف و آرمان‌های دولت اسلامی متوقف بر این است که در امور کم‌اهمیت و جزئی، انعطاف‌هایی نشان داده شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ برای رسیدن به هدف عالیّه خود، تصمیم گرفتند در حدیبیه امتیازاتی به طرف مقابل (قریش) بدهند. برای نمونه، قریش سه پیش شرط برای مذاکرات با پیامبر ﷺ قرار دادند و افزون بر این، در یکی از بندهای صلح‌نامه تصریح شد که اگر کسی از مسلمانان مکه به مدینه گریخت، به مکه بازگردانده شود؛ ولی اگر کسی از مدینه به مکه گریخت، به مدینه بازگردانده نمی‌شود. حتی در نوشتن متن توافق‌نامه نیز قریش آغاز آن با «بسم الله الرحمن الرحیم» را که پیشنهاد شخص پیامبر اکرم ﷺ بود، نپذیرفت و اصرار داشت تا با «بسمک الله» آغاز شود. همچنین سهیل بن عمرو، نماینده قریش اصرار داشت تا به جای عنوان «رسول الله» برای پیامبر ﷺ، از عنوان «محمد بن عبدالله» استفاده شود. پیامبر اکرم ﷺ، به دلیل نتایج پربرکتی که بر این صلح می‌دیدند، با وجود مخالفت برخی مسلمانان، تمام این موارد را پذیرفتند (حمیری، بی تا، ج ۲: ۳۱۷).

این معاهده صلح، زمینه‌ای فراهم کرد تا پیامبر اکرم ﷺ بتواند به دور از کارشکنی‌های قریش، اسلام را به قبایل دیگر عرب عرضه کند. حتی زمینه فراهم شد تا پیامبر ﷺ به سران بزرگ کشورهای دنیا نامه‌نگاری کند و آنان را به سمت اسلام دعوت نماید. از سوی دیگر هم قبایل مختلف عرب می‌توانستند اسلام را با خیال آسوده‌تری بپذیرند و از کارشکنی و آزار قریش ایمن باشند. افزون بر این، صلح حدیبیه زمینه‌ساز فتح مکه گردید؛ چراکه قریش به تعهدات خود عمل نکرد و همین بهانه‌ای به دست مسلمین داد تا مکه را فتح کنند که قرآن از آن به «فتح مبین» یاد کرده است (فتح: ۱).

ط) در نظر داشتن مصالح اسلام و مسلمین در فرایند مذاکرات: مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی در مذاکرات با دولت دیگر، لازم است فراتر از منافع ملی کشور خود، منافع اسلام و مسلمین را نیز در نظر داشته باشند؛ چراکه اسلام، مرزهای عقیدتی را به رسمیت می‌شناسند، کل مسلمین را در دایره سرزمینی دولت اسلامی تعریف می‌کند. از این رو، اتخاذ هر تصمیمی در مذاکرات باید دربرگیرنده مصالح مسلمین و مطابق با موازین شرع باشد و به تزلزل جایگاه رفیع اسلام نینجامد. بنا به فرمایش علی ؑ، زمانی می‌توان به سمت سازش و تعامل با دشمن رفت که از ناحیه آن ضرری متوجه عظمت اسلام نگردد: «وَجَدْتُ الْمُسَالَمَةَ مَا لَمْ يَكُنْ وَهْنٌ فِي الْإِسْلَامِ أَنْجِعُ مِنَ الْقِتَالِ: سازش را تا زمانی که در آن ضرری برای اسلام نباشد، سودمندتر از نبرد یافتیم»

(تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج: ۶، ۲۴۴). از همین روست که هیئت مذاکره‌کننده لازم است از تخصص لازم و درایت کافی در خصوص موضوع مذاکره برخوردار باشد تا تن به تعهدی ندهد که برخلاف مصلحت اسلام و مسلمین باشد (عبدالونیس شتا و دیگران، ۱۴۱۷: ۵۸).

در سیره پیامبر اکرم ﷺ از مذاکره به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف استفاده می‌شد؛ اما اگر مذاکره در جهت اهداف اسلام و مسلمین نبود، پیامبر ﷺ آن را نفی می‌نمودند؛ برای مثال، پس از نقض صلح‌نامه حُدیبیه، وقتی ابوسفیان به مدینه نزد رسول خدا ﷺ آمد و از ایشان خواست تا با او درباره تجدید قرارداد صلح و ازدیاد مدت آن صحبت کنند، رسول خدا ﷺ که مذاکره با وی را به مصلحت اسلام نمی‌دیدند، به او پاسخی ندادند و از مذاکره با وی خودداری نمودند (جلیلی، ۱۳۷۴: ۱۱۳).

اهمیت در نظر داشتن مصالح اسلام و مسلمین، و نه فقط مصالح ملی، تا آن اندازه است که اگر مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی در طول مذاکرات، تعهداتی را پذیرفتند که مخالف مصالح اسلام و مسلمین بود، بر دولت‌های دیگر و نیز مسلمین واجب است به هر طریق ممکن، آن قرارداد را منحل کنند. به تصریح امام خمینی ﷺ:

لَوْ أَوْفَعَ وَاحِدٌ مِنَ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ عَقْدَ رَابِطَةٍ مُخَالَفَةٍ لِمَصْلَحَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ يَجِبُ عَلَى سَائِرِ الدُّوَلِ الْجِدُّ عَلَى حَلِّ عَقْدِهَا بِوَسَائِلِ سِيَاسِيَّةٍ أَوْ إِقْتِسَادِيَّةٍ كَقَطْعِ الرِّوَابِطِ السِّيَاسِيَّةِ وَالتَّجَارِيَّةِ مَعَهُ، وَيَجِبُ عَلَى سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ الْإِهْتِمَامُ بِذَلِكَ بِمَا يُمَكِّنُهُمْ مِنَ الْمُقَاوِمَاتِ الْمَنْفِيَّةِ، وَأَمْثَالِ تِلْكَ الْعُقُودِ مُحَرَّمَةٌ بَاطِلَةٌ فِي شَرِيعِ الْإِسْلَامِ: اگر یکی از دول اسلامی، عقدی مخالف مصلحت اسلام و مسلمین منعقد سازد، بر سایر دول اسلامی واجب است با بهره‌گیری از ابزار سیاسی یا اقتصادی، مثل قطع روابط سیاسی و تجاری با آن دولت، نسبت به انحلال عقد تلاش نمایند. و بر سایر مسلمین نیز اهتمام به این امر، از طریق مقاومت منفی ممکن، واجب است و امثال چنین عقودی در شرع اسلام، حرام و باطل است (امام خمینی، بی‌تا، ج: ۱، ۴۸۶، مسئله ۸).

شاخصه‌های سلبی

الف) منجر نشدن مذاکره به تضعیف باورها، اصول و احکام متعالی اسلام: تعامل با کفار و مشرکین در قالب مذاکره و یا غیر آن، نباید به تضعیف اعتقادات و باورها بینجامد. چه‌بسا در پس اهداف مذاکره‌کنندگان طرف مقابل، تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی در میان مسلمین نهفته باشد! اگر مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی، در مذاکرات منفعل برخورد کنند و دشمن احساس کند می‌تواند مسیر

مذاکرات را به سمت و سوی اهداف خود بکشاند، در این صورت ابایی نخواهد داشت تا با هدف تغییر باورها و ارزش‌های الهی در جامعه اسلامی، نتایج مذاکرات را به سود خود رقم بزند. از این رو در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۹): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند و سرانجام زیان‌کار خواهید شد. خداوند متعال نسبت به این مسئله هشدار داده است.

همچنین، مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی باید بیشترین تلاش خود را به کار برند تا نتایج مذاکرات به سمت و سویی کشانده نشود که با موازین و اصول و احکام متعالی اسلام سنخیت نداشته باشد یا باعث تضعیف اصول و احکام متعالی اسلام گردد. برای نمونه، در متن توافق‌نامه، نباید مطلبی آورده شود که به حلال شدن حرامی یا حرام شدن حلالی بینجامد.

روایاتی همچون بیان امام صادق علیه السلام: «مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ فَلَا يَجُوزُ لَهُ وَلَا يَجُوزُ عَلَىٰ الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِ وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: جایز نیست کسی بر کسی شرطی مخالف کتاب خدا بگذارد؛ و جایز نیست طرف دیگر شرط را بپذیرد. تنها در صورتی مسلمانان باید پایبند به شروطشان باشند که موافق کتاب خداوند عزوجل باشد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۶۹) و «كُلُّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ: هر شرطی که مخالف کتاب خدا باشد، باطل است» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۱۹) و بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا: صلح بین مسلمین جایز است، مگر صلحی که باعث حرام شدن حلالی یا حلال شدن حرامی گردد» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۲)، حکایت از این دارند که در مذاکرات نباید به سمت و سوی توافقی رفت که به نادیده گرفتن حلال و حرامی بینجامد؛ وگرنه چنین توافقی فاقد اعتبار خواهد بود.

به دلیل اهمیت این نکته است که در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، بر «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام» تأکید شده است.

ب) منجر نشدن مذاکره به سلطه کفار بر مسلمین: از اصول انکارناپذیر فقه شیعه، که بر بسیاری از اصول دیگر حاکم است، اصل «نفی سیل» می‌باشد. بر اساس این اصل، مسلمین موظف‌اند که هیچ‌گاه اجازه سلطه کفار را بر خود ندهند. همواره استعمارگران درصددند تا از هر راه ممکن، سلطه خود را بر ملل و دول دیگر تثبیت کنند. بدین منظور، گاهی درصدد برخواهند آمد تا اصل مذاکرات،

یا گاهی مفاد مذاکرات را به سمت تثبیت سلطه خود سوق دهند. از این رو، لازم است برای مقابله با آن تدبیری اندیشید.

در درجه اول، باید از استیلای کفار بر جامعه اسلامی جلوگیری کرد. بر اساس نظر فقهای همچون شیخ طوسی، آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱): خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است، «ناظر به اخبار نیست؛ بلکه درصدد تشریح حکم است؛ بدین معنا که شارع مقدس به مسلمین اجازه نمی‌دهد تا زمینه سلطه کفار و مشرکین را بر خود فراهم کنند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۴۶). فلسفه چنین حکمی نیز این است که کفار در صورت تسلط بر مسلمین در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی یا نظامی، در ادامه، متعرض مقدسات آنان نیز خواهند شد و تلاش خواهند کرد تا مسلمانان را نیز به سوی آیین انحرافی خود روی گردانند: «إِنْ يَتَّقُوا لَكُمْ أَعْدَاءَ وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَسْنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه: ۲): اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌کشایند و دوست دارند شما به کفر بازگردید.»

در درجه بعد، مسلمین باید به دنبال حفظ علو و برتری خود بر کفار و مشرکین برآیند و به آنان مجالی ندهند تا به فکر غارت و چپاول منابع مادی و معنوی مسلمین برآیند. بر اساس روایتی که از حضرت رسول اکرم ﷺ پیش از این ذکر شد، می‌توان دریافت نه تنها اسلام علو و سلطه کفار را بر مسلمین بر نمی‌تابد، بلکه مسلمین را تحریض می‌کند که قدرت خود را افزایش دهند تا بتوانند بر کفار علو و برتری یابند.

در هر صورت، اصل نفی سلطه، راه هر گونه نفوذ و تسلط حکومت‌های کفر و شرک را بر کشورهای اسلامی و آحاد مسلمانان مسدود کرده است. در نتیجه، غیر مسلمین تحت هیچ شرایطی و در هیچ زمینه‌ای، نباید بر مسلمانان چیرگی داشته باشند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۶۶: ۵۱). بر اساس همین قاعده، حضرت امام خمینی ﷺ به وجوب اجتناب از قراردادهایی حکم داده‌اند که با انعقاد آنها، زمینه خوف تسلط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کفار فراهم می‌شود (الموسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۶، مسئله ۵ و ۶).

اتخاذ استراتژی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» در نظام جمهوری اسلامی، برگرفته از نفی سلطه اجانب بر کشوری اسلامی است و البته این نکته، لزوماً به معنای قطع رابطه با کشورهای کفر نیست (سلیمی، ۱۳۸۲: ۱۱۱). نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، به عنوان یکی از اهداف جمهوری اسلامی در اصل ۲ و ۱۵۲، بهره‌گیری از تمامی امکانات به منظور نیل

به آن هدف در قالب طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب در اصل ۳ و ممنوعیت هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد در اصل ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، گویای این نکته است که کارگزاران سیاست خارجی دولت اسلامی، هم به موجب قوانین ثابت الهی و هم به موجب قوانین نظام جمهوری اسلامی، موظف‌اند در فرایند مذاکرات، مانع تسلط اجانب و مستکبران بر جامعه مسلمان گردند.

ج) منجر نشدن مذاکره به رابطه ولایی با کفار و اهل کتاب: قرآن کریم، مسلمین را از هر گونه رابطه ولایی با کفار و مشرکین پرهیز داده است. آیاتی همچون «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ (نساء: ۱۴۴): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید، «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُّنَا عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (نساء: ۱۳۹): کسانی که کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می‌کنند، آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند یا اینکه همه عزت‌ها از آن خداست» و «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً (آل عمران: ۲۸): افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد؛ مگر اینکه از آنها پرهیزید،» با صراحت بر این مطلب دلالت دارند که هر گونه رابطه ولایی مسلمین با کفار، که به وابستگی روحی به آنان و تأثیر پذیرفتن از آنان بینجامد، به شکل مطلق، ممنوع است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۵۱). قابل توجه اینکه در این آیات، کفر مقید به اموری همچون جنگ و خصومت کفار نمی‌شود و خود کفر، فی حدنفسه باعث ممنوعیت چنین رابطه ولایی است.

همچنین قرآن کریم مسلمین را از رابطه ولایی با اهل کتاب نیز پرهیز داده است. آیات شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (مائده: ۵۱): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوست خود نگیرید. آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (مائده: ۵۷): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند و مشرکان را، ولی خود انتخاب نکنید و از خدا پرهیزید، اگر ایمان دارید.» نیز بر این نکته تصریح دارند که رابطه ولایی

با اهل کتاب، به معنای اعتماد کردن بر آنان بوده، هر گونه وابستگی فکری به آنان، به شکل مطلق ممنوع است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ۳۶۸). این آیات، اهل کتاب را به متجاوز، توطئه‌گر یا فتنه‌انگیز قید زده‌اند؛ پس رابطه ولایی با اهل کتاب نیز، مطلقاً ممنوع است.

مراد از رابطه ولایی با کفار این است که حب آنها در دل افکنده شود؛ از آنان تبعیت صورت گیرد و یاری شوند. البته این نکته به این معنا نیست که هر گونه برقراری رابطه و انجام مذاکرات با کفار و اهل کتاب ممنوع است؛ بلکه این آیات درصدد بیان پرهیز دادن از ایجاد رابطه ولایی با ایشان و نفرت از کفر آنان است؛ وگرنه صرف برقراری رابطه، و حتی برّ و احسان به آنان، منجر به رابطه ولایی نخواهد گردید.

موالات را در یک تقسیم‌بندی می‌توان به مطلق و مقید تقسیم کرد. مراد از موالات مطلق این است که مودت قلبی و میل باطنی به کفار ایجاد شود و آنها را پناه خود به شمار آورد و از آنان طلب یاری خواست؛ و نیز متقابلاً آنان را پناه داد و یاریشان کرد و هر آنچه را آنان بخواهند، برآورده ساخت. در این صورت، همان گونه که در آیه نخست هم بیان شده است، آن فرد مسلمان، از خود کفار شمرده خواهد شد؛ اما مراد از ولایت مقید این است که در امور خاص و محدودی با ایشان رابطه برقرار شود؛ مثل رابطه زوجیت، معاشرت با آنان و... در این صورت، بسته به نوع رابطه‌ای که برقرار می‌شود، حکم آن متفاوت می‌گردد (الطریقی، ۱۴۱۴: ۶۸).

د) منجر نشدن مذاکره به تقویت ظلم: براساس آیه شریفه «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۶): با اهل کتاب جز با روشی که از همه نیکوتر است، مجادله نکنید؛ مگر کسانی از آنان که اهل ستم‌اند؛ و بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده، ایمان آورده‌ایم؛ و معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم،» انجام مذاکره با ظالمین ممنوع است؛ چه این افراد، در کشورهای اسلامی و چه در بلاد دیگر حکمرانی کنند. هرچند که این آیه در مقام بیان حکم اهل کتاب است، لکن تردیدی نیست که ملاک در این آیه، ظلم به دیگران است و این ظلم در هر جا و در هر قالبی انجام شود، مانع مشروعیت مذاکره خواهد شد. صاحب المیزان تصریح کرده است از سیاق آیه می‌توان دریافت که وجه ممنوعیت گفت‌وگو با ظالمین آن است که به دلیل عناد و خصومت‌ورزی آنان، امیدی به نتیجه‌بخش بودن گفت‌وگو با ایشان نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۳۸).

در آیات شریفه «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (ممتحنه: ۸ و ۹): خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند؛ و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است.» خداوند احسان و نیکوکاری در حق غیرمسلمانان را در صورتی روا می‌داند که آنان ظلمی در حق مسلمانان روا نداشته باشند. قتال در دین و اخراج از دیار، دو مصداقی‌اند که برای ظلم، در این آیه ذکر شده‌اند. بدیهی است که در صورت جواز احسان و نیکوکاری، اموری همچون مذاکره نیز که از لحاظ مودت، در مرتبه پایین‌تر قرار دارد، جایز خواهد بود.

همچنین بر اساس آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مانده: ۲): در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. و از خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است،» اگر مذاکرات یا نتیجه آن، به تقویت گناه و تعدی و تجاوز بینجامد، چنین مذاکراتی که نتیجه‌اش تعاون بر اثم و عدوان است ممنوع خواهد بود. ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلوم، به قدری در اسلام حائز اهمیت است که حضرت علی علیه السلام در سفارش‌های واپسین خود به حسنین علیهم السلام فرمود: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا: دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید» (نهج البلاغه: نامه ۴۷).

ه) عدم پشت‌گرمی و اطمینان به دشمن در روند مذاکره: در مذاکرات با دول کفر و شرک، به‌ویژه اگر رویکرد خصمانه در پیش گرفته باشند، هر گونه اعتماد و پشت‌گرمی به طرف مقابل، می‌تواند زمینه‌ساز شکست مسلمین در میدان مذاکره یا کارزار جنگ باشد. از این رو، در آیه شریفه «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا مَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود: ۱۱۳): و بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرا بگیرد و در آن حال، هیچ ولی‌ای جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید،» خداوند متعال از اعتماد کردن به دشمن پرهیز داده است. البته به فرمایش علامه طباطبایی علیه السلام، این اعتماد، به صورت مطلق ممنوع نیست؛ بلکه در صورتی مذموم است که همراه با میل و تکیه کردن به دشمن باشد که قطعاً نتایج ناگواری در پی خواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱۱، ۵۰).

اعتماد و اطمینان به دشمن در مذاکرات، می‌تواند در قالب‌های مختلفی تبلور یابد:

۱. یکی از مظاهر اعتماد به دشمن این است که از او خیرخواهی طلب شود. در سخنی از علی علیه السلام آمده است: «قَدْ جَهَلَ مَنْ اسْتَنْصَحَ أَعْدَاءَهُ: نادان کسی است که از دشمنش خیرخواهی طلبد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج: ۴: ۴۷۳).

۲. یکی دیگر از مظاهر اعتماد به دشمن، رایزنی با او و در اختیار قرار دادن اطلاعات است. در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ (آل عمران: ۱۱۸): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید. آنها از هر گونه شرّ و فساد در باره شما کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. دشمنی از دهانشان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است.» تأکید شده است که اسرار خود را در اختیار دشمنانتان قرار ندهید؛ چراکه آنان از همین اسرار برضد خود شما بهره خواهند گرفت؛ چراکه آنان همواره درصددند تا به شما ضرر وارد کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۳: ۳۸۶).

امام علی علیه السلام نیز در این باره، فرمودند: «لَا تُشَاوِرْ عَدُوَّكَ وَاسْتُرْهُ خَبْرَكَ: با دشمنت رایزنی مکن و اخبارت را از او پپوشان» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج: ۶: ۲۶۹)؛ و در جایی دیگر اشاره داشتند: «لَا تَأْمَنُ عَدُوًّا وَإِنْ شَكَرَ: دشمن را امین مشمار؛ گرچه سپاس گوید» (همان، ۱۳۷۳، ج: ۶: ۲۶۸).

۳. از دیگر مصادیق اعتماد به دشمن، دست دراز کردن به سوی دشمن در زمان نیازمندی است. در کلام مولای متقیان علیه السلام آمده است: «مَنْ اسْتَعَانَ بِعَدُوِّهِ عَلَى حَاجَتِهِ اِزْدَادَ بَعْدًا مِنْهَا: آنکه از دشمنش بر [رفع] نیازمندی‌اش کمک جوید، دوری‌اش از خواسته بیشتر شود» (همان، ۱۳۷۳، ج: ۵: ۴۱۴).

مقام معظم رهبری دامت برکاته، که همواره بر رفع بحران‌ها و موانع پیش روی نظام جمهوری اسلامی از طریق تعامل و گفت‌وگو تأکید داشته‌اند، در عین حال به کارگزاران دولت اسلامی، به‌ویژه مذاکره‌کنندگان سیاست خارجی، بارها در خصوص عدم اعتماد به دشمن هشدار داده‌اند. ایشان در یک بیان، فضای روابط بین‌الملل موجود را فضایی ترسیم نموده‌اند که اصل اولی در آن، فریب و نیرنگ‌بازی است و بدیهی است در چنین فضایی، اعتماد به دشمن می‌تواند تهدیدات جبران‌ناپذیری متوجه مسلمین کند:

در بهترین حالات، با مسائل جهانی، با روابط بین‌المللی، در مواجهه با شیرین‌ترین لبخندهای دیپلماسی، در مبادله گرم‌ترین درودها و سلام‌هایی که مسئولان و رؤسای

سیاسی دنیا به یکدیگر تحویل می‌دهند، در هر کدام از آنها باید مراقب دشمن باشند؛ چون عالم دیپلماسی و روابط بین‌الملل و مسائل جهانی، عالم صفا و صداقت که نیست (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۸/۱/۲۵).

در جایی دیگر، ایشان ضمن پذیرش سیاست تنش‌زدایی، آن را از مسئله اعتماد به دشمن تفکیک کرده‌اند:

همین تشنج‌زدایی‌ای که امروز در بحث سیاست خارجی ما مطرح می‌شود، مورد تأیید ماست. باید تشنج‌زدایی شود؛ اما تشنج‌زدایی غیر از این است که کسی به آنها اعتماد پیدا کند؛ نه، او هم به ما اعتماد ندارد؛ ما هم به او اعتماد نداریم. کسانی که در زمینه مسائل دیپلماسی فعال‌اند، کاملاً می‌فهمند که بنده چه عرض می‌کنم. اصلاً میدان دیپلماسی، میدان یک نبرد واقعی است؛ منتها نبردی که پشت میز و با لبخند و با گفتن صبح‌بخیر و شب‌بخیر انجام می‌گیرد! وجود ارتباطات دیپلماتیک، هرگز نباید به معنای اعتماد به دشمن تلقی شود؛ نباید اعتماد کرد (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۹/۴/۱۹).

نتیجه‌گیری

در متون و منابع اسلامی، در عین حال که مذاکره با دولت‌های دیگر به عنوان یکی از ابزارهای مهم در سیاست خارجی دولت اسلامی مشروعیت داده شده، ضوابط و شاخصه‌هایی نیز برای آن تعیین شده است تا حداکثر بهره‌وری از مذاکرات توسط دولت اسلامی صورت پذیرد. هرچند برخی از این شاخصه‌ها، با شاخصه‌های ارائه‌شده از سوی دیگر دولت‌ها اشتراک دارد، لیکن برخی از آنها، به تناسب اهداف و آرمان‌های حکومت اسلامی، مختص جامعه مسلمان است؛ و وجود چنین شاخصه‌هایی می‌تواند زمینه برتری و تفوق دولت اسلامی در عرصه میدان مذاکرات را فراهم نماید. شاخصه‌هایی که در این نوشتار (چه در قالب ایجابی و چه در قالب سلبی) مطرح شده‌اند، هر یک به‌نوعی می‌توانند دولت اسلامی را در تحقق اصول کلانی همچون عدالت، عزت، حکمت و مصلحت در حوزه سیاست خارجی یاری رسانند. بر اساس شاخصه‌های ارائه‌شده ناظر به عدالت‌طلبی دولت اسلامی، کارگزاران سیاست خارجی دولت اسلامی نه‌تنها خود در مذاکرات به دنبال ظلم بر دیگران نیستند و ظلمی را نیز برنمی‌تابند، بلکه از هر توافق یا تعهدی که به تقویت ظلم می‌انجامد، پرهیز خواهند کرد.

اقتضای اصل عزت نیز در میدان مذاکرات این است که مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی از موضع قدرت و اقتدار وارد مذاکره با طرف دیگر شوند، به توافقی تن ندهند که باعث سلطه و استیلای کفار بر مسلمین می‌شود؛ از هر گونه رابطه ولایی با غیرمسلمین بپرهیزند؛ و در مذاکرات، به اموری تن ندهند که باورها، موازین و احکام متعالی اسلام را تضعیف کند. اصل حکمت نیز اقتضا می‌کند دولت‌مردان سیاست خارجی حکومت اسلامی، تخصص و شرایط اولیه برخورداری از چنین منصبی را دارا باشند؛ اصل تناسب رفتاری را رعایت کنند؛ برای رسیدن به تفاهم اولیه، بر مشترکات تأکید نمایند؛ و در عین صلابت و استحکام، انعطاف و نرمش به خرج دهند.

اقتضای اصل مصلحت نیز آن است که مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی، ضمن توجه به هر یک از شاخصه‌های یادشده، همواره شرایط زمانی و مکانی را نیز مدنظر داشته باشند؛ چراکه گاهی در نظر گرفتن اقتضای مکانی و زمانی، مستلزم دست کشیدن از احکام اولی اسلام و عمل به احکام ثانوی در فرایند مذاکرات است. در این صورت، کارگزاران سیاست خارجی دولت اسلامی، لازم است ضمن تحلیل درست وقایع پیرامون خود، به اقدامی دست زنند که بیشترین نفع را در پی داشته باشد. البته این نفع، تنها ناظر به منافع ملی نیست؛ بلکه باید در هر رفتار و حرکتی در این عرصه، مصالح اسلامی و منافع مسلمین نیز در نظر گرفته شود.

از آنچه بیان شد، می‌توان دریافت در صورتی که کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز این شاخصه‌ها را -که برخاسته از موازین و احکام الهی است به کار بندند، به تناسب میزان کاربست هر یک از این شاخصه‌ها، می‌توان در مذاکرات با دولت‌های دیگر انتظار تحقق عزت، حکمت، مصلحت و عدالت را داشت؛ در غیر این صورت، آسیب‌ها و تهدیداتی از این جهت، متوجه نظام خواهد گردید.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه. محمدحسین شریف رضی، مصحح صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهجره.

ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ج ۱.

ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تحقیق و تصحیح

مجتبی عراقی، قم، دار سیدالشهدا للنشر، ج ۳.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علیاکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳.
- ابن فراء، حسین بن محمد (۱۳۶۳). رسل الملوك (سفیران)، تصحیح صلاح‌الدین منجد، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- الزبیدی، محمد مرتضی (بی‌تا). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، المكتبة الحیة، ج ۵.
- الزحیلی، وهبة (۱۴۱۷). المفاوضات فی الاسلام، دمشق، دارالمکتب.
- الطریحی، فخرالدین (۱۴۰۸). مجمع البحرین، تحقیق السید احمد الحسینی، بی‌جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ج ۳.
- الطریقی، عبدالله بن ابراهیم بن علی (۱۴۱۴). الاستعانة بغير المسلمين فی الفقه الاسلامی، عربستان سعودی، مؤسسة الرسالة.
- الفتلاوی، سهیل حسین (۱۴۳۵). العلاقات الدولية الاسلامیة (دراسة مقارنة فی القانون الدولي العام)، عمان، دار الثقافة للنشر و التوزیع.
- الموسوی الخمینی، السید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسيلة، قم، دارالکتب العلمیة اسماعیلیان، ج ۱.
- آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن، تحقیق و تصحیح جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیة.
- بیانات مقام معظم رهبری دسترسی در Leader.ir
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۳). غررالحکم و درر الکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ج ۶.
- جلیلی، سعید (۱۳۷۴). سیاست خارجی پیامبر ﷺ، بی‌جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت، ج ۲۶.
- حمیری، ابن هشام (بی‌تا). السیرة النبویة، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳.
- سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۲). نقش اسلام در توسعه حقوق بین‌الملل، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ضیائی بیگللی، محمدرضا (۱۳۶۶). اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ۵، ۱۱، ۱۶ و ۱۹.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.

عبدالونیس شتا، احمد و دیگران (۱۴۱۷). الاصول العامة للعلاقات الدولية في الاسلام وقت السلم، تحت اشراف نادیه محمود مصطفی، القاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸).

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.

منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۳). بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر ﷺ، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

یزدی، محمد (۱۴۱۵). فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲.